

پیام رئیس پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی به مناسبت روز جهانی دریانوردی



روز جهانی دریانوردی، فرصتی برای توجه به نقش دریا و دریانوردی در توسعه اقتصادی کشور و بازاندیشی در الزامات ایمنی، بهره‌وری و پایداری فعالیت‌های دریایی است. شعار سازمان بین‌المللی دریانوردی «از سیاست‌گذاری تا اجرا؛ از تقای تعالی دریایی» است؛ شعاری که بر ضرورت تبدیل سیاست‌ها، مقررات و برنامه‌ها به اقدام و عملکرد مؤثر در عرصه دریا تأکید دارد.

به گزارش اقتصادسرآمد، تحقق این هدف، پیش از هر چیز، نیازمند شناخت دقیق محیطی است که فعالیت‌های دریایی در آن انجام می‌شود. دریا محیطی پویاست و تصمیم‌هایی مانند مکان‌یابی و توسعه بندر، طراحی و توسعه زیرساخت‌های ساحلی، مدیریت مسیرهای کشتیرانی و ارتقای ایمنی دریانوردی، همگی به داده و دانش درباره امواج، جریان‌ها، سوبات، تغییرات تراز آب، مخاطرات دریایی و روندهای اقلیمی نیاز دارند. بنابراین، دانش اقیانوس‌شناسی بخشی از زیرساخت توسعه دریانوردی است، نه دانشی در حاشیه آن.

این پیوند در حوزه محیط زیست دریایی نیز اهمیت دارد. فعالیت‌های کشتیرانی باید در کنار الزامات ایمنی و اقتصادی، با مسئولیت حفاظت از محیط زیست دریایی همراه باشد. برای نمونه، مدیریت آب توازن کشتی‌ها از موضوعاتی است که مستقیماً میان دریانوردی و علوم دریایی پیوند ایجاد می‌کند؛ زیرا جابه‌جایی آب توازن می‌تواند موجب انتقال موجودات زنده و گونه‌های غیر بومی به مناطق جدید شود و پیامدهای زیست‌محیطی و اقتصادی به همراه داشته باشند. پایش آلودگی‌های دریایی، ارزیابی اثرات فعالیت‌های دریایی و اجرای الزامات کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون لندن نیز بدون داده، پایش علمی و ظرفیت پژوهشی مستمر امکان‌پذیر نیست.

از این منظر، فاصله میان سیاست و عمل رانمی‌توان تنها با تدوین مقررات پر کرد. دانش، داده و آموزش حلقه اتصال سیاست با اجرا هستند. سیاست‌گذار و بهره‌بردار زمانی می‌توانند تصمیم‌های دقیق‌تری اتخاذ کنند که از وضعیت محیط دریایی، روند تغییرات آن و پیامدهای احتمالی فعالیت‌ها شناخت کافی داشته باشند و نیروی انسانی نیز از دانش و مهارت لازم برای اجرای این تصمیم‌ها برخوردار باشند.

ایمن موضوع، ضرورت ارتباط نزدیک‌تر صنعت دریانوردی با مراکز تحقیقاتی کشور را بیش از پیش آشکار می‌کند. صنعت دریانوردی به عنوان یکی از مهم‌ترین بهره‌برداران از دریا، برای توسعه پایدار خود به دانش و داده‌های دریایی نیاز دارد و حمایت از مؤسسات تحقیقاتی و ایجاد همکاری‌های پایدار میان صنعت و پژوهش باید بخشی از سرمایه‌گذاری در آینده دریانوردی کشور تلقی شود. حاصل این همکاری می‌تواند از یک سو پاسخ‌گویی پژوهش به مسائل واقعی صنعت و از سوی دیگر ورود مستقیم دستاوردهای علمی به فرایند تصمیم‌گیری و عملیات دریایی باشد.

سنگاره گروه راهبردی - مرتضی فخری - جنگ ایران برای چین

صرفاً یک بحران امنیتی در خاورمیانه نیست؛ بلکه آزمونی جدی برای امنیت انرژی، تجارت خارجی، مسیرهای کشتیرانی و ظرفیت پکن برای مدیریت ریسک‌های ژئوپلیتیکی است. چین طی دو دهه گذشته به یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی خاورمیانه تبدیل شده و بخش قابل توجهی از نیاز انرژی خود را از منطقه تأمین می‌کند. از این رو، هرگونه جنگ گسترده در خلیج فارس و به‌ویژه اختلال در تردد کشتی‌ها از تنگه هرمز، مستقیماً با منافع اقتصادی و راهبردی پکن از تباط پیدامی‌کند. با این حال، برداشت از رفتار چین صرفاً بر اساس رابطه نزدیک این کشور با ایران با رقابت آن با ایالات متحده، تصویر کاملی از محاسبات پکن ارائه نمی‌دهد.

چین در شرایط کنونی بیش از آنکه به دنبال ورود مستقیم به منازعه باشد، تلاش می‌کند دامنه پیامدهای آن را کنترل کند. برای پکن، مسئله اصلی این نیست که کدام طرف در میدان سیاسی یا نظامی دست بالا را پیدا می‌کند، بلکه این است که جنگ تا چه اندازه می‌تواند امنیت انرژی، تجارت بین‌المللی، زنجیره‌های تأمین و فضای مانور سیاست خارجی چین را تحت تأثیر قرار دهد. همین نگاه سبب شده است که مواضع چین بیشتر بر کاهش تنش، باز نگه داشتن مسیرهای ارتباطی، جلوگیری از گسترش جنگ و فراهم کردن زمینه گفت‌وگو متمرکز باشد.

هرمز و نفت؛ نگرانی اصلی چین فراتر از قیمت انرژی است
نخستین و مهم‌ترین عامل در محاسبات چین، امنیت انرژی است. چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان محسوب می‌شود و بخش مهمی از نفت مورد نیاز آن از خاورمیانه تأمین می‌شود. در چنین شرایطی، هرگونه اختلال جدی در صادرات نفت منطقه می‌تواند بر قیمت جهانی انرژی، هزینه حمل‌ونقل، نرخ بیمه کشتی‌ها و در نهایت بر هزینه تولید در اقتصاد چین اثر بگذارد. البته این به معنای آن نیست که با هر کاهش صادرات نفت، چین بلافاصله با بحران انرژی مواجه خواهد شد. ذخایر راهبردی، تنوع بخشی به منابع تأمین، قراردادهای بلندمدت و امکان افزایش خرید از برخی تأمین‌کنندگان دیگر، بخشی از ابزارهای پکن برای مدیریت چنین شوک‌هایی هستند.

اهمیت تنگه هرمز برای چین تنها به نفت محدود نمی‌شود. این آبراه یکی از مهم‌ترین مسیرهای عبور انرژی در جهان است و



خود با ایران و ایالات متحده است. طی سال‌های گذشته، روابط تهران و پکن در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و راهبردی گسترش یافته و دو کشور از مفهوم شراکت حمل‌ونقل ممکن است مسیرهای طولانی‌تر و پر هزینه‌تری را انتخاب کنند. افزایش زمان حمل کالا نیز به معنای رشد هزینه نهایی واردات و صادرات است. بنابراین حتی اگر چین بتواند بخشی از کمبود نفت را از مسیرهای دیگر جبران کند، اختلال طولانی مدت در هرمز همچنان می‌تواند هزینه قابل توجهی برای اقتصاد آن ایجاد کند.

آمارهای مربوط به تجارت انرژی چین در ماه‌های اخیر نیز نشان داده‌اند که واردات نفت این کشور در دوره جنگ نسبت به میانگین پیش از بحران کاهش قابل توجهی داشته است. با وجود این کاهش، چین به دلیل برخورداری از ذخایر و توانایی تغییر تر کیب منابع وارداتی، با کمبود فوری و گسترده انرژی مواجه نشده است. روسیه نیز یکی از منابع مهم جایگزین برای تأمین نفت چین بوده است.

این وضعیت نشان می‌دهد که پکن از سال‌ها قبل تلاش کرده است وابستگی خود را به یک منطقه یا یک مسیر مشخص کاهش دهد. در واقع، یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که چین از بحران‌های اخیر گرفته، ضرورت تنوع در مسیرهای انرژی و تجارت است. جنگ ایران بار دیگر این واقعیت را برای پکن برجسته کرده است که وابستگی بیش از حد به یک مسیر دریایی، یک تأمین‌کننده یا یک نقطه راهبردی می‌تواند در شرایط بحران به یک آسیب‌پذیری جدی تبدیل شود.

همین دلیل، توسعه مسیرهای زمینی و ریلی، تقویت کریدورهای تجاری و افزایش استفاده از مسیرهایی مانند کریدور میانی و مسیرهای شمالی در محاسبات اقتصادی چین اهمیت بیشتری پیدا کرده است. از این نگاه، پروژه‌هایی مانند راه‌آهن چین، قرقیزستان و ازبکستان تنها پروژه‌های حمل‌ونقلی نیستند، بلکه بخشی از راهبرد گسترده‌تر چین برای ایجاد گزینه‌های متعدد در تجارت بین‌المللی هستند. هرچه تعداد مسیرهای جایگزین بیشتر باشد، اثرگذاری یک بحران منطقه‌ای بر اقتصاد چین کاهش پیدا می‌کند.

جنگ ایران بنابراین برای پکن صرفاً یک تهدید نیست، بلکه عاملی است که ضرورت بازنگری در معماری امنیت انرژی و حمل‌ونقل این کشور را بیش از گذشته آشکار می‌کند.

پکن در میان تهران و واشنگتن؛ شراکت راهبردی بدون تعهد نظامی

دومین مسئله مهم، جایگاه چین در روابط

مسئولیت تأمین امنیت منطقه را به شکل مستقیم بر عهده بگیرد.

نقش مطلوب چین بیشتر در حوزه دیپلماسی و مدیریت بحران تعریف می‌شود. پکن می‌تواند کانال‌های ارتباطی میان طرف‌ها را فعال نگه دارد، از مذاکرات حمایت کند، برای کاهش تنش سیاسی تلاش کند و از بازگشت امنیت به مسیرهای تجاری حمایت کند. چنین نقشی با اهداف اقتصادی و راهبردی چین سازگارتر از ورود مستقیم نظامی است. با این حال، اگر جنگ به مرحله‌ای برسد که هدف آن تغییر بنیادین ساختار سیاسی ایران یا ایجاد یک بی‌ثباتی طولانی‌مدت در منطقه باشد، محاسبات چین نیز می‌تواند تغییر کند. دلیل آن نه لزوماً وابستگی سیاسی به ایران، بلکه پیامدهای احتمالی چنین وضعیتی برای امنیت انرژی، تجارت، کریدورهای ارتباطی و توازن منطقه‌ای است. در چنین شرایطی، چین ممکن است تلاش دیپلماتیک خود را افزایش دهد، اما این الزاماً به معنای ورود نظامی یا ایجاد یک اتحاد امنیتی با ایران نخواهد بود.

چین پس از جنگ: قدرتی که می‌خواهد گزینه‌های بیشتری داشته باشد

سومین و شاید مهم‌ترین مسئله برای چین، شکل خاورمیانه پس از پایان جنگ است. پکن به دنبال منطقه‌ای است که در آن تجارت امکان استمرار داشته باشد. مسیرهای انرژی باز بمانند و بحران‌های سیاسی به یک جنگ دائمی تبدیل نشوند. از این منظر، چین بیش از آنکه به دنبال پیروزی یک طرف باشد، به دنبال کاهش بی‌ثباتی ساختاری منطقه است.

یکی از نگرانی‌های اصلی پکن این است که جنگ از خلیج فارس به سایر مناطق سرایت کند. گسترش بحران به دریای سرخ، یمن، شرق مدیترانه یا دیگر مسیرهای تجاری می‌تواند فشار بیشتری بر زنجیره تأمین جهانی وارد کند. چنین شرایطی نه تنها هزینه انرژی بلکه هزینه حمل کالا، بیمه، زمان انتقال و قیمت تمام‌شده محصولات را افزایش خواهد داد. اقتصاد چین که به شدت با تجارت جهانی پیوند خورده، از چنین وضعیتی آسیب‌پذیر است. به همین دلیل، تأکید مکرر چین بر بازگشایی و ایمن ماندن تنگه هرمز، حفاظت از کشتیرانی بین‌المللی و جلوگیری از گسترش جنگ را باید در چارچوب منافع اقتصادی و راهبردی این کشور تحلیل کرد. پکن در واقع تلاش می‌کند محیط بین‌المللی را برای ادامه رشد اقتصادی خود تا حد امکان قابل پیش‌بینی نگه دارد.

در این چارچوب، جنگ ایران یک پیام مهم دیگر برای چین دارد: هیچ مسیر تجاری نباید تنها گزینه باشد. پکن در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در زیرساخت‌های زمینی، ریلی، دریایی و بندری انجام داده است. توسعه کریدورهای جایگزین، گسترش روابط تجاری با کشورهای مختلف و افزایش ظرفیت ذخیره‌سازی انرژی بخشی از تلاش چین برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های ژئوپلیتیکی است.

این رویکرد در بلندمدت می‌تواند حتی بر

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

چین و معادله جنگ ایران

روابط چین با ایران نیز اثر بگذارد. ایران برای چین از نظر جغرافیایی و اقتصادی اهمیت دارد، اما پکن تلاش خواهد کرد رابطه خود با تهران را در چارچوبی مدیریت کند که وابستگی متقابل ایجاد کند، نه وابستگی یک‌طرفه. چین خواهان شریکی است که بتواند در پروژه‌های توسعه‌ای، انرژی و ترانزیت نقش داشته باشد، اما نمی‌خواهد رابطه با آن کشور به گونه‌ای تعریف شود که پکن را به صورت خودکوارد منازعات امنیتی طرف مقابل کند.

از همین دیدگاه، پاسخ به پرسش «چین از جنگ ایران چه می‌خواهد؟» بیش از آنکه به کسب نفوذ مستقیم یا پیروزی در رقابت با آمریکا مربوط باشد، به مدیریت پیامدهای جنگ مربوط است. چین خواهان کاهش بی‌ثباتی، حفظ امنیت انرژی، بازگشت کشتیرانی به وضعیت عادی، جلوگیری از گسترش بحران و حفظ روابط خود با بازیگران مختلف منطقه است. پکن همچنین می‌خواهد پس از جنگ، گزینه‌های بیشتری در اختیار داشته باشد؛ گزینه‌هایی برای تأمین انرژی، انتقال کالا، سرمایه‌گذاری، دیپلماسی و مدیریت بحران.

جمع‌بندی

چین احتمالاً از جنگ ایران بک نتیجه راهبردی مهم می‌گیرد: در جهان پرریسک امروز، قدرت اقتصادی تنها به میزان منابع و سرمایه وابسته نیست، بلکه به توانایی کشورها برای عبور از بحران بدون از دست دادن گزینه‌های جایگزین نیز بستگی دارد. چین تلاش خواهد کرد وابستگی خود به مسیرهای محدود را کاهش دهد، منابع انرژی را متنوع‌تر کند، ارتباطات زمینی و دریایی را توسعه دهد و در عین حفظ روابط با ایران، از ورود مستقیم به تقابل‌های نظامی پرهیز کند.

بنابراین، سیاست چین را می‌توان تلاشی برای حفظ تعادل میان سه هدف دانست: حفاظت از منافع اقتصادی، جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی و حفظ آزادی عمل در سیاست خارجی. پکن نه خواهان کنار گذاشتن ایران است و نه مایل است به دلیل روابط با تهران وارد یک رویارویی مستقیم با آمریکا شود. آنچه برای چین اهمیت دارد، شکل‌گیری شرایطی است که در آن انرژی جریان داشته باشد، تجارت متوقف نشود، مسیرهای بین‌المللی باز بمانند و امکان گفت‌وگو میان طرف‌های درگیر از بین نرود. در چنین چارچوبی، جنگ ایران برای چین بیش از آنکه یک فرصت برای گسترش نفوذ باشد، هشدارى درباره هزینه‌های وابستگی و شکنندگی مسیرهای حیاتی تجارت جهانی است. چین تلاش خواهد کرد از این بحران عبور کند، اما هم‌زمان معماری اقتصادی و راهبردی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که در بحران‌های آینده، انتخاب‌های بیشتری داشته باشد. قدرت واقعی پکن در این مرحله نه در ورود به جنگ، بلکه در حفظ توانایی انتخاب، مدیریت ریسک و جلوگیری از تبدیل شدن یک بحران منطقه‌ای به تهدیدی مستقیم علیه منافع جهانی چین تعریف می‌شود.



عکس: اصغر بشارتی



فریبا عزیزی - اقتصاد سرآمد